

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

نومیدی خطاست

پیش عقل و فکر نومیدی خطاست

پند می گویم که نومیدی جداست

هر نشیبی را فرازی با صفاست

بعد زحمت رحمت حق را جزاست

سختی و درماندگی خواهد گذشت

نور تابان امید ما خداست

طالب و مطلوب ثاقب در بیان

دکتر حاذق دلیل و یار ماست

هر عمل با فعل گیرد آن خواص

آن گواه عشق و آمال و رضااست

تا ز غفلت خسته و درمانده ای

وعده امروز و فردا نارواست

آن کژی در پیکره فکری است خام

گویمت اندیشه باطل تورااست

راه، پر شیب و فراز است ای عزیز

یا قبول و رد امر از تو بجاست

گر ز بعد راه هستی تو ملول

جد و جهد و صبر بر عهد و وفاست

عزم و طاقت باشد از روی خرد

هر که سر پیچد ورا جور و جفاست

بهگر خلقی حلیم و بردبار

زحمت سنگین و وحدت را عطاست

گر شناسی نعمت حق ای رفیق

گویدت حشمت که وحدت در بقاست

گویم سزاوار است خدای مقتدر محیط فرد توانا کسی را چشم عطا فرماید، آنگاه دیده فرو بندد و اظهار دارد نابینایم بکار نمی رسم و جایی را نمی بینم و معنویت را در باتلاق و منجلاب فرو بردن و مادیت را بر نور رخشنده و متجلی رجحان دادن، خلاف عقل سلیم است.

نومیدی چه می کند؟

بزرگترین مانع ترقیات، محکم ترین سدهای پیشرفت و قویترین عاملی که موجب جلوگیری انسان می گردد، نومیدی است که عقل آن را سخت محکوم می کند. برای انجام هر کاری در زندگی نیاز به برخی مقدمات هست، مانند تمایل، اراده، تصمیم، شوق و تجهیز

وسایل، کلیه این امور وقتی اثر می بخشد که انسان امید در دل داشته و نقطه هدف پیشرفتش مشخص و روشن باشد و به رسیدن به هدف اطمینان داشته باشد. وقتی نومییدی در کار می آید، تمام این مقدمات متوقف می شوند. تمایل نقصان می یابد و تجهیزات چون روح و محرکشان این امور هستند، دیگر نمی توانند درست انجام وظیفه کنند.

بزرگترین مانع پیشرفت

پس باید نومییدی را بزرگترین مانع انجام امور دانست. البته هیچ چیزی در عالم بدون مصلحت نیست و هر حالت و صفتی اعم از آنها که بشر خوب می داند یا بد، هر کدام بنا بر مشیتی خاص بوجود آمده است و صفت یأس و نومییدی هم اگر در جایی فوایدی داشته باشد، اما به طور کل نباید در تصمیمات و انجام کارها به خود نومییدی را راه داد.

نومییدی و سرنوشت

سرنوشت و سرنوشت هم نومییدی را اجازه نمی دهد، چه اگر شخصی فکر کند چون سرنوشت باید به طور حتم انجام گردد، نباید در زندگی کوشید و باید دست روی دست نشست یا دنبال امور را رها نمود، این خود مخالف با مشیت یزدانی است، زیرا یزدان مقتدر دانا آن طور که مکرر گفته ام، مدار امور را بر کوشش قرار داده و چون انسان از نتایج کارها خبر ندارد، موظف است کوشش کند و در راه کوشش موانع بوجود نیارد، مخصوصاً نومییدی را که بزرگترین مانع است، از خود دور سازد. حالا حصول به مطلوب تقدیر او هست یا نه، بسته به مشیت یزدانی است و در هر صورت کوشش در تقدیر بشر است و باید به نتیجه گرفتن ایمان داشته باشد و اگر شکستهایی هم در راه می بیند، دلسرد نشود و آن را مایه ای برای نومییدی نداند، بلکه آن قدر بکوشد تا به سرنوشت خود برسد. خصوصاً در اموری که بر شخص ثابت شده که موافق با تقدیر او و مشیت الهی است و نشانه های آن را درک کرده و می داند که مسیرش آن است، بیشتر باید بکوشد و در این امور هیچ گونه نومییدی به خود راه ندهد.

نومییدی از کجا سرچشمه می گیرد؟

علت اساسی نومییدیها این است که اشخاص کوشش در راههایی می کنند و چون آن امور موافق با سرنوشت آنها نیست و نتیجه نگرفته اند، به طور کلی از آن کار نومید می شوند. اما قانون کلی کوشش در عالم مقرر شده و از طرفی مخلوقات از سرنوشت خود بیخبرند، برای این که همه بکوشند اعم از این که این کوشش با تقدیر آنها توارد یا نباشد. علت این است که اگر فعالیت و جد و جهد انجام نگیرد، اگر تقدیر در مسیر آن باشد، چون کوششی انجام نشده است، تقدیر به صورتی سست و بطیئی و ناموزون صورت می پذیرد و آن طور که باید نیست.

فلسفه کلی گرفتاریها

کلیه اموری که یزدان مقتدر دانا و توانا در عالم مقرر فرموده، هر کدام دارای مصلحتهای بسیار است. آنچه بشر بنام غم و سختی و گرفتاری و فشار و این قبیل امور می نامد نیز مشمول همین قاعده است. ذیلاً سعی می کنم برخی از حکمتهای بالغه این موضوع را به اطلاع خوانندگان حقیقت جو برسانم.

این را باید دانست که علت واقعی گرفتاریهای بشر آن است که چون بشر جزئی از کل عالم و قطره ای از دریای وجود است، چون آن کل به مقداری بینهایت کار می کند که جزء و ذره قدرت تحمل آن را ندارد و ذره قدرت تحمل فشاری را که بر کل وارد می شود دارا نیست، لذا به او سختی وارد می گردد. این است که قدرت به طرف هر کس برود، سختی او بیشتر است.

هر چه مقام شخص بالاتر باشد، سختی بیشتر را تحمل می کند، چنان که در مثل گفته اند: هر که بامش بیش برفش بیشتر. فشاری که بر یک حاکم یا استاندار وارد می شود، از یک کارمند جزء اداری خیلی بیشتر است. فشاری که بر یک کره بزرگ وارد می گردد از یک کره کوچک بیشتر است. این است قاعده عمومی عالم و به همین دلیل است که گفته اند: البلاء للولاء، سختیها برای دوستان است که توضیح آن خواهد آمد.

یک تشبیه بزرگ، روشن کننده وضع عالم است

در این جا تمثیلی جالب که روشن کننده وضع بشر در دنیاست بیان می داریم و امید است که توجه شما را کاملاً جلب نماید. کوه بسیار مرتفعی را در نظر بگیرید که جمع کثیری مشغول بالا رفتن از آن هستند. این افراد به تواتر به دامنه کوه آمده و کم کم از آن بالا رفته و به تدریج با مرارت و زحمت می کوشند تا به قله آن برسند. آنهایی که در پایین کوه و در دامنه آن قرار گرفته اند، در موقع بالا رفتن به طور تحقیق خسته می شوند، زحمت و رنج می برند ولی می گویند:

چرا ما باید چنین رنج بریم و آن افراد که در قله هستند در حال راحتی باشند. در حالیکه بی اطلاعند که آنها هم که به قله رسیده اند، بی رنج نبوده و همین مرارتها و صدمات را تحمل کرده و همین مراحل را طی نموده اند. اما آنها که در پایین قرار دارند می خواهند بدون رنج و بی مرارت به آن قله برسند.

سرنوشت همه آنها این است که از روی اجبار خواه بخواهند و یا نخواهند از کوه بالا می روند و این کار را انجام می دهند، ولی می بینند افراد دیگری از آنها جلوترند و هر چه بکوشند به همه آنها می رسند. علت رنج و مرارت آنها در واقع این است. اما وقتی همگان به قله برسند (هر چند قله ای در بین نیست و در نظر بشر و یک مخلوق چنین جلوه می کند) آنگاه می بینند همه در یک مقام عدالت و نوازش دست جمعی در یک حالت راحت و سعادت و یک ردیف تعادل قرار دارند. از هوای پاک استنشاق می کنند و همه در کف لطف و مهر و محبت یزدان مقتدر دانا و توانا قرار گرفته اند و به صورت یک وحدت کامل تجلی می کنند. تجلی عدل الهی این است.

این است قضیه رنج بشر، می گویند بشر ناتوان است، در صورتی که توانا است و بالاخره به مرتفعترین نقطه ای که در نظر جهانیان مجسم است خواهد رسید، زیرا نیرو از بشر نیست و از یزدان است. حال می خواهند در حین بالا رفتن از کوه ناله و فریاد کنند یا شاد باشند و خندان. کدام بهتر است؟ این است رنج و مرارت که در یک دامنه عظیم همه در حال بالا رفتن هستند و به طور تناوب دسته دسته به این کوه پیمایی سرنوشت ملحق شده و قدم به قدم در آن راه ترقی می کنند. به همین منوال پیشرفت دانش از زمان قدیم تاکنون به جلو آمده و هر چه رو به پیش می آید رنجها بیشتر می شود. سیر صعودی دانش همچنان از عهد طفولیت بشر شروع شده تا امروز که به کره ماه رسیده و همچنان در حال پیشرفت است. این بود حکمت زندگی و سرنوشت و سختی و مرارتهایی که بشر می بیند و این است حکمت سیر ترقی دانش که چگونه رو به جلو می رود و چرا بی پایان است. در آیین بودا در کتاب «بنای سلطنت عدالت» می گوید: «اینها حقایق عالی درباره رنج است. تولد انسان همراه با رنج است، انحطاط توام با رنج است، بیماری رنج است، مرگ رنج است، همنشینی با ناجنس رنج است، جدایی از محبوب رنج است، هر آرزویی که برآورده نشود، رنج است.»

نشیب و فراز در هر کار

این امر از قواعد زندگی جهان در تمام شئون و در تمام امور اعم از انفرادی و اجتماعی است که هر کاری شامل نشیب و فراز است و هیچ کاری در عالم وجود ندارد که بدون مرارت، موفقیت در پی داشته باشد. یکی از قوانین جهان این است که پس از کوشش و تحمل و رنج و مشقت و فشار و سختیها و مرارتهایی که در راه حصول مقصود متحمل می شوند، شاهد توفیق به عنوان ارمغان رحمت حق به شخص داده می شود.

قانون دنیاست که جز او پاداش بیهوده به کسی نمی دهند و تا زحمت نباشد، راحت بوجود نمی آید و تا کوشش و فشار و مرارت نباشد، نتیجه مطلوب حاصل نمی گردد. هر سرازیری که پیش می آید وقتی به نقطه مقدر خود برسد تمام می شود و از آن پس فراز و بلندی شروع می گردد.

سختی بزرگان

توجه و تدبر در بیوگرافی بزرگان این حقیقت را بر ما ثابت می دارد. در زندگی هر طبقه از مشاهیر و نوابغ و افراد شاخص اجتماعی بنگریم، این مطلب دیده می شود. هرگز سراسر زندگی آنها توأم با موفقیت و پیروزی ظاهری نبوده، بلکه هر کدام مراحل سخت و ناراحتیهای زیاد و فشارها دیده اند تا به منظور خود رسیده اند. البته این امر با تقدیر منافات ندارد و کسانی که تقدیرشان رسیدن به این توفیق بوده، آن را با زحمت و رنج بدست آورده اند. آنان که سرنوشتشان با آن موافق نبوده یا اصلاً در آن مسیر نیفتاده و به خیال

انجام آن رشته کار نبوده اند یا اینکه مقدماتی را به طور ناقص انجام داده اند، شکست خورده اند. بنابراین کوشش و تحمل سختی و رنج برای همه لازم است، زیرا برای آنها هم که مقدرشان رسیدن مطلوب است، تحفه پیروزی را در سینی طلا نمی گذارند و تقدیمشان نمی کنند بلکه بایستی آن را با رنج بدست آورند. آری بزرگان در دنیا سختیهای فوق العاده کشیدند، رنجها بردند و زندگی آنها با کمال مرارت و سختی گذشت.

علت گرفتاری نیکان

هر کسی کم و بیش به این نکته توجه دارد که نیکان و بزرگان و خوبان عالم دچار ناراحتی و سختی و بلاها هستند. هر چه وسعت مقامشان بیشتر بوده، گرفتاریشان نیز بیش بوده است. علت آن چیست؟ چرا باید بزرگان و نیکان بیشتر از دیگران رنج برند؟ پی نبردن به علت اساسی این مطلب، افکار عده ای را تیره کرده که اگر مزد خوبی و پاکیزگی چنین است، چگونه آن را می توان پاداش خواند. حقیقت موضوع این است: یک نفر ورزشکار در ورزش هر چقدر زحمتش بیشتر باشد، قویتر می گردد. نیکان عالم که مردم تصور می کنند زحمتشان بیشتر است، تمرینات بیشتر می کنند و قویتر می شوند. پس این کوشش و تمرین برای ترقی است، که در نظر مردم زحمت جلوه گر می شود. این است که یزدان مقتدر دانا از روی لطف و مرحمت به آنها زحمات عطا فرموده و درست هم هست، چون بر حسب موهبت یزدانی باید جدیت بیشتری کنند و زودتر به مقصد برسند. بنابراین زحمات آنها بیشتر از دیگران نمایش داده می شود.

در سفر پیدایش، باب چهل و نهم، آیه ۲۳ و ۲۴ درباره حضرت یوسف (ع) می گوید: «تیراندازان او را رنجاندند و تیر انداختند و اذیت رساندند، لکن کمان وی از قوت قائم ماند...»

ناراحتی و سختی حضرت موسی (ع)

وقتی حضرت موسی علیه السلام مأمور شد قوم اسرائیل را از مصر بیرون برد، نگرانیها و دیربآوریها و شک هایی در مغز برخی از افراد پیدا می شد. هر چند که اکثریت روی ایمان به آن مرد الهی به دنبالش می رفتند، ولی موجهایی از طغیان و نومیدی فکری در میان قوم بود که موسی را سخت ناراحت می نمود. آنجا که ارتش فرعون آنها را تعقیب می کردند و می خواستند با تجهیزات فراوان این قوم ضعیف و بی اسلحه را از بین بردارند، آنجا که بدون آذوقه و وسایل یک جمعیت کثیر درمانده می شد، بسیار کسان دچار نومیدی می شدند اما چون اکثریتشان به آن حضرت و کمک یزدانی که انجام می گردید اطمینان داشتند، به نتیجه رسیدند. آنها می دانستند که دکتر حاذقی دلیل راه آنهاست، چه ترسی از نقص و بیماری داشته باشند.

چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور (حافظ)

در رساله یعقوب از آیین مسیح باب پنجم می گوید: «ای برادران نمونه زحمت و صبر را بگیریید از انبیایی که به نام خدا تکلم نمودند. اینک صابران را خوشحال می گوئیم و صبر ایوب را شنیده اید و انجام کار خداوند را دانسته اید، زیرا که خداوند به غایت مهربان و کریم است.»

علت رنج مادی دوستان

دوستان خدا و کسانی که در راه معبود لایزال قدم می زنند، از حیث مادی در عذاب و رنج هستند. علت آن است که آنها بعد از این که به طرف یزدان توانا رفتند، تنها به آن سوی متوجهند و فکرشان در آن قسمت کار می کند و در آن باره تمرین می نمایند. عاشق معنویات و مجذوب آن راهند و از امور مادی منصرف هستند و دنبال آن نمی روند. این است که از مادیات عقب می مانند، در حالی که بشر بایستی تعادل را در همه قسمت رعایت کند و تعادل در امور مادی و معنوی روش وحدت نوین است.

در کتاب اشعیاء نبی، فصل پنجاه و سوم، آیه ۴ تا ۶ می گوید: «لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنان که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید.»

اتصال و پیوند جهان

مردان موحد وحدتی که عقیده به اتحاد و اتصال جهان دارند این نکته را خوب می دانند که طالب و مطلوب همه جزء یک عالم هستند و در مقام سرنوشت اعضای یک کارخانه به شمار می روند. خصوصاً اگر سرنوشت روشنی برای آنها معین شده باشد و یک دلیل و راهنمایی به عنوان یاور دست آنها را بگیرد و به سوی مطلوب رهبری کند، دیگر چه نگرانی می توانند داشته باشند؟ راه، مقدر و روشن و دلیل و راهنما، آگاه و روشن بین، باید به دنبال آن بروند و هیچ نگرانی نداشته باشند و بدانند که هیچ اشکالی در کار پیش نخواهد آمد و اگر هم سختی و ناراحتی برای رسیدن به مطلوب در راهشان پیش آید، این سختیها خواهند گذشت.